

با سلام خدمت شما شنوندگان عزیز و گرامی، خوشحال هستیم که امروز نیز به برنامه های پیام انجیل گوش می دهید. از شما دعوت می کنیم به برنامه مطالعه و بررسی کلام خدا توجه کنید.

کتاب روت - ادامه فصل ۴

دوستان عزیز، امروز بررسی فصل چهارم از کتاب روت را ادامه داده و مطالعه و بررسی در کتاب روت را به پایان میرسانیم.

در برنامه گذشته دیدیم که بوعز بطور رسمی در جلسه ای در حضور مشایخ و بزرگان شهر، اعلام کرد که ملک و زمین روت را باز خریده و با روت نیز ازدواج می کند. امروز به ادامه این داستان زیبا توجه کنید.

اکنون همه مردم شهر بیت لحم بخاطر وقایعی که در زندگی بوعز اتفاق افتاده اند، شادمان هستند. و اینجا در این باره صحبت می کنند.

در روت ۴: ۱۲-۱۴ می خوانیم: «با فرزندی که خداوند بوسیله این زن به تو می بخشد، خاندان تو مانند خاندان فارص پسر تamar و یهودا باشد.» پس بوعز با روت ازدواج کرد و خداوند به آنها پسری بخشید. زنان شهر بیت لحم به نومی گفتند:

«سپاس بر خداوند که تو را بی سرپرست نگذاشت و نوه ای به تو بخشید. باشد که او در اسرائیل معروف شود.»

توجه کنید که زنان این مطلب را به نومی می گویند، چون در واقع نومی نیاز به خویشاوندی داشت که از طریق او بتواند نسل الیملک ادامه پیدا کند. اکنون از طریق ازدواج روت با بوعز اینکار به انجام می رسد.

امروز ما خویشاوندی داریم و دوست عزیز، این عالی ترین خبری است که می توانیم داشته باشیم. به این دنیای بیچاره و آلوده به گناه نگاه کنید. مردم سرگردانند و نمی دانند به چه کسی روی بیاورند. به چهره ها نگاه کنید. تاکنون به چهره های افراد گوناگون در شهرهای مختلف چشم دوخته ام. اگر شادمان هستند، چهره هایشان نشان نمی دهد. کودکان به نظر شاد می رسند ولی بزرگسالان چنین نیستند. زندگی آنان اکثرا بی هدف و بی معنی است، بدون امید و بدون خدایی زنده که در زندگی، آنان را یاری کند. آنها به خویشاوند نیاز دارند. بسیار غم انگیز است که بسیاری افراد، میلاد مسیح یا عید قیام و یا هر عید مسیحی دیگر را جشن می گیرند، بدون اینکه بدانند عیسی مسیح، خویشاوند باز خرید کننده و آزاد کننده آنان است و بسیاری از مردم هستند که او را به عنوان نجات دهنده خود نپذیرفته و دریافت نکرده اند.

در روت ۴: ۱۵-۱۶ می خوانیم: «عروست که تو را دوست می دارد و برای تو از هفت پسر بهتر بوده، پسری دنیا آورده است. این پسر جان تو را تازه خواهد کرد و در هنگام پیری از تو مراقبت خواهد نمود.» نومی نوزاد را در آغوش گرفت و دایه او شد.

این فرزند، نوه نومی است و او برای نومی بسیار با ارزش و دوست داشتنی می باشد.

روت ۴: ۱۷ می گوید: «زنان همسایه آن نوزاد را عوبید نامیده گفتند: «پسری برای نومی متولد شد!» (عوبید پدر یسی و پدر بزرگ داود پادشاه است.)»

همسایگان نومی، محبت زیاد او را نسبت به این کودک می دیدند، نام او را عوبید گذاشتند که به معنی "خادم" یا "عبادت کننده" است. اگر چه این پسر، رابطه خونی با نومی نداشت، ولی بطور رسمی نوه او محسوب می شد. بدون شک او مانند خادمی در سنین پیری به نومی خدمت می کرد و جای خالی شوهر و دو پسر از دست رفته نومی را پر می ساخت. البته املاک و دارایی نومی در نهایت به این پسر بوعز و روت می رسید. او یک عبادت کننده خدای زنده و حقیقی است.

اکنون در اینجا نسب نامه عوبید را می بینیم. عوبید پدر یسی است و یسی کیست؟ یسی پدر داود می باشد.

در روت ۴: ۱۸-۲۲ می خوانیم: "این است نسب نامه بوعز که از فارص شروع شده، به داود ختم می شود: فارص، حصرون، رام، عمیناداب، نحشون، سلمون، بوعز، عوبید، یسی و داود."

به یک معنی، این شجره نامه ای که در انتهای کتاب روت وجود دارد، به اندازه هر بخش دیگر عهد عتیق، مهم می باشد. میدانید چرا؟ چون این کتاب کوچک و این شجره نامه، ارتباط خانواده داود را با طایفه یهودا نمایان می کند. بدون آن، هیچ مدرک نوشته شده ای از ارتباط آنها با یکدیگر در اختیار نداشتیم. این موضوع، کتاب کوچک روت را بسیار مهم می سازد، چون آن را در نقشه و طرح خدا قرار می دهد.

برای اینکه به نقطه اوج و پیام اصلی کتاب کوچک روت توجه کنیم، اجازه دهید کمی بیشتر به خویشاوند باز خرید کننده، بعنوان تصویری از خداوند، عیسی مسیح نگاه کنیم.

به چه معنی خداوند ما، آنچه را که خویشاوند باز خرید کننده نمایندگی می کند، به کمال و انجام می رساند؟ چندین ضرورت وجود داشت تا اینکه یک مرد بتواند، قابلیت یک خویشاوند باز خرید کننده را داشته باشد. به این چند موضوع نگاه می کنیم.

اول، او می بایست یک خویشاوند نزدیک می بود. دوم، او باید می خواست باز خرید کند. سومین ضرورت این بود که خویشاوند باز خرید کننده بایستی قادر بود تا باز خرید کند. و چهارم، خویشاوند باز خرید کننده باید خودش آزاد می بود. و در نهایت باز خرید کننده بایستی قیمت باز خرید را در اختیار می داشت. او باید قادر می بود قیمت لازم و مورد پذیرش را پرداخت کند.

اکنون بوعز توانست تمام شرایط و ضرورتها را برای اینکه خویشاوند باز خرید کننده روت باشد، به انجام برساند. و خداوند ما عیسی مسیح نیز بعنوان خویشاوند باز خرید کننده ما و تمام دنیا، همه این ضرورتها را دارا می باشد.

گفتیم در ابتدا خویشاوند باز خرید کننده می بایست یک خویشاوند نزدیک می بود. به نظر می رسد که این ضرورت، آشکار و مشخص است و نیازی به توضیح ندارد. در واقع به همین دلیل بود که بوعز توانست عمل کند. او گفت: "من خویشاوند نزدیک تو هستم." آنچه از آغاز تا پایان برای ما مشخص می باشد این است که بوعز، از خویشاوندان خانواده الیملک بود.

خداوند، عیسی مسیح، خویشاوند باز خرید کننده ما می باشد. او خویشاوند نزدیک ما است. او همان کسی است که مانند ما انسان شد. در عبرانیان ۲: ۱۴-۱۶ در این باره می خوانیم: "از آنجا که این فرزندان خدا، انسان هستند و دارای گوشت و خون میباشند، او نیز گوشت و خون شد و به شکل انسان درآمد، زیرا فقط با انسان شدن می توانست جانش را در راه ما فدا کند و بمیرد، و با مرگ خود، قدرت شیطان را نابود سازد، شیطانی که صاحب اختیار مرگ بود. تنها از این راه بود که می توانست

آنانی را که در تمام عمرشان در وحشت مرگ بسر می بردند و اسیر ترس بودند، رهایی دهد. همه ما می دانیم که او برای کمک به فرشتگان نیامد، بلکه به این جهان آمد تا انسانهایی را که به گفته کتاب آسمانی از نسل ابراهیم می باشند، دستگیری و

کمک نماید." خداوند، عیسی مسیح به میان خانواده بشری آمد. در اینجا به ما گفته شده که وارد نسل ابراهیم شد. همچنین در عبرانیان ۵: ۲ گفته می شود: "او می تواند با افرادی که از راه راست منحرف شده اند، و جاهل و نادانند، با ملایمت رفتار کند،

زیرا او خود نیز با همان وسوسه ها دست به گریبان است و درد مردم را بخوبی درک می کند." او می دانست که انسان بودن به چه معنی است. در غلاطیان ۴: ۴-۵ می خوانیم: "اما چون روزی که خدا تعیین کرده بود فرا رسید، او فرزندش را فرستاد، تا

بصورت یک یهودی از یک زن بدنیا بیاید، تا بهای آزادی ما را از قید اسارت شریعت بپردازد و ما را فرزندان خدا بگرداند." او از یک زن و تحت شریعت خدا بدنیا آمد. متوجه می شوید که او پایین آمد و انسانیت ما را بر خود گرفت و یک انسان شد. و

این شادی عظیمی است که او به این زمین آمد و وارد خانواده بشری شد. دوست من، این کار او، یکی از بزرگترین دلگرمی ها و تشویقهایی است که من می توانم امروز داشته باشم. هر چند که شما نمی توانید مرا قانع کنید، اما فرض کنیم اگر می توانستید

مرا قانع کنید که خدا، انسان نشده است، آنگاه من در مقابل به شما می گفتم: "پس از تفکر کافی از خدا روی بر می گردانم. خدا نمی تواند به من کمکی کند." اما شما نمی توانید مرا قانع و مجبور کنید و من از خدا روی برنخواهم گرداند، چون حدود ۲۰۰۰

سال پیش او به این دنیا آمد و انسانیت مرا بر خود گرفت و مانند من انسان شد. در اینجا رنج کشید، خورش ریخته شد و مُرد. او قادر است که امروز به من کمک کند، چون او مرا می‌شناسد. او شما را می‌شناسد. او شما را بهتر از دوستان و خویشاوندانتان می‌شناسد. او شما را بهتر از شوهر یا همسران می‌شناسد. او شما را بهتر از خودتان می‌شناسد. او امروز شما را می‌شناسد و به همین دلیل می‌تواند امروز به شما کمک کند. چونکه خدا، انسان شد و انسانیت مرا بر خود گرفته و مانند من شد، پس اگر چه در این زندگی، تجربیات زیادی است که من نمی‌توانم توضیح دهم و نمی‌دانم که چرا بعضی چیزها برای من امروز اتفاق می‌افتند، اما آنها را می‌پذیرم. از آنجا که او انسان شد و به این دلیل که او لازم دید، به این دنیا آمده تا رنج بکشد، خورش ریخته شده و برای گناهان مردم این دنیا بمیرد و تمام اینها در نقشه و طرح خدا بوده است، پس می‌دانم که زندگی من یک هدف عالی و مقدس دارد. وقتی سقوط کرده و می‌افتم، برخوادم خاست و بر پای می‌ایستم و به زندگی ادامه داده و به پیش می‌روم، چون می‌دانم که پیروز هستم. همانطور که در فیلیپیان ۳: ۱۴ نوشته شده است: "و بکوشم تا به خط پایان مسابقه برسم و جایزه را به چنگ آورم، که برای آن، خدا ما را بسوی آسمان فرا می‌خواند، و همه اینها در اثر فداکاری است که مسیح برای ما انجام داده است." آنسلم (Anselm) یکی از ایمانداران بزرگ قبل از قرون وسطی در کتابش به نام "چرا خدا، انسان شد" تمام دلیل اینکه چرا خدا برای رفع مشکل بشری، انسان شد را در یک نکته بخوبی توضیح داده است که آن نکته را می‌توان در یک کلمه "باز خریدن" خلاصه کرد. خدا برای نجات بشریت، انسان را از اسارت شیطان باز خرید و آزاد ساخت. خداوند، عیسی مسیح، جسم گرفت و انسان شد تا بتواند در مقام اول به عنوان خویشاوند باز خرید کننده ما اقدام و عمل کند. او خویشاوند نزدیک ماست. یک خویشاوند باز خرید کننده، نه تنها باید خویشاوند نزدیک می‌بود، بلکه او همچنین می‌خواست باز خرید کند. به یاد می‌آورید که خویشاوند دیگر نوعی نخواست باز خرید کند. او با صراحت به بوعز گفت: "اگر چنین کنم، به ارث و میراث خودم صدمه زده و آن را به خطر می‌اندازم. من نمی‌توانم باز خرید کنم. تو به جای حق من باز خرید کن." و بوعز نه تنها حاضر بود که چنین کند، بلکه می‌خواست باز خرید کند، چون روت را دوست داشت. و من و شما امروز خویشاوندی داریم که ما را دوست دارد. چرا؟ هیچ توضیحی که مربوط به ما باشد وجود ندارد. در ما شایستگی و لیاقتی نیست. پولس در رومیان ۳: ۲۴ گفت: "اما اکنون اگر به عیسی مسیح ایمان آوریم، خدا ما را کاملاً "بی‌گناه" به حساب می‌آورد، چون عیسی مسیح به لطف خود بطور رایگان گناهان ما را برداشته است." "بطور رایگان" در اینجا به معنی بدون هیچ دلیل و علتی است. او در ما هیچ نوع علت و دلیلی نیافت که بخاطر آن ما را باز خرید و نجات دهد، بلکه فقط به لطف و فیض خود، اینکار را کرد، چون ما را دوست دارد و خواست ما را باز خرید و آزاد سازد. در عبرانیان ۱۲: ۲ نوشته شده است: "و برای پیروزی در این مسابقه روحانی، به عیسی چشم بدوزیم که چنین ایمانی را در قلب ما ایجاد کرده و آن را کامل خواهد ساخت. زیرا او خود نیز در همین مسیر، صلیب، و خفت و خواری آن را تحمل کرد، چون می‌دانست در پی آن، خوشی و شادی عظیمی نصیبش خواهد شد. به همین جهت، اکنون در جایگاه افتخار، یعنی در دست راست تخت خدا نشسته است." و بنابراین در می‌یابیم که خداوند، عیسی مسیح بعنوان خویشاوند باز خرید کننده ما، حاضر شد که ما را باز بخرد و آزاد سازد. او می‌خواست ما را باز خرید کند و امروز ما را دوست دارد. او حاضر بود خود را قربانی کند.

بعضی از افراد، بطور اشتباه فهمیده اند و گفته اند، چون عیسی، خودش می‌خواست قربانی شود، پس مرگ او به نوعی مانند سقراط، خودکشی بوده است که حاضر شد زهر بخورد. اما این گفته ای کفرآمیز و از روی جهالت است و بعضی از سازشکاران مسیحی در کنار دیگر سخنان باطلشان، این مطلب را نیز تأیید می‌کنند که باعث تأسف است. اگر چه مرگ عیسی مسیح، مطمئناً یک خودکشی نبود، اما او به یقین حاضر بود بمیرد، چون ما را دوست داشت. چند سال پیش وقتی در یک شهر، خانه ای آتش گرفت، ناگهان زنی سراسیمه وارد آن خانه در حال سوختن شد و سپس خانه فرو ریخت و او در آتش سوخت. روزنامه های محلی نوشتند: "زنی بیچاره در آتش خودکشی کرد." بعداً این روزنامه ها مجبور شدند که خبر را تصحیح کرده و عذرخواهی کنند. می‌دانید چرا؟ چون وقتی کارگران در خاکسترهای آن خانه جستجو کردند، در یکی از اتاقها یک تخت آهنی

کوچکی را دیدند و در کنار آن جسد مادری را دیدند که نوزاد کوچکش را در آغوش گرفته بود. آن زن وارد ساختمان شده بود تا فرزندش را نجات دهد. او نمی خواست خودکشی کند. او فرزندش را دوست داشت و می خواست او را نجات دهد. خداوند، عیسی می خواست، جان ما را از اسارت باز خرید کند. او حاضر شد جانش را فدا کرده و قربانی شود، چون ما را دوست داشت. نکته سوم این بود که یک خویشاوند باز خرید کننده، بایست قادر می بود که باز خرید کند. من مطمئن هستم که نوعی در آن شهر بیت لحم، خویشاوندان و اقوام فقیر دیگری هم داشت. در همه خانواده ها چنین خویشاوندانی هم هستند. اینطور نیست؟ ممکن است یک شب بعد از اینکه نوعی از سرزمین موآب بازگشته بود، همه آن اقوام فقیر به دیدن او آمده بودند و با اینکه از بازگشت او خوشحال بودند ولی با گریه به او می گفتند: "نوعی متأسفیم که ما نمی توانیم به تو کمکی کنیم. در واقع خودمان هم در شرایط بدی زندگی می کنیم و فقیر هستیم و حتی نمی توانیم به خودمان کمک کنیم." خوب است، افرادی را داشته باشیم که با ما همدردی کنند ولی بسیار عالی است که خویشاوندی را داشته باشید که قادر باشد چک پولی را برای شما امضا کند که برگشت نخورد و واقعا به شما کمک کند. خویشاوندی که بتواند بگوید: "من تو را باز خرید می کنم و آزاد می سازم." خوب، من و شما خویشاوند باز خرید کننده ای داریم که قدرت دارد و توانا است. یکی از نکاتی که در مورد او گفته شده است، این می باشد که او قادر است که باز خرید کند و نجات دهد. آیا تاکنون توجه کرده اید در عهد جدید، چندین بار گفته شده است که خداوند، عیسی مسیح قادر است؟ بله، او قادر است. در عبرانیان ۷: ۲۵ می خوانیم: "بنابراین، قادر است همه آنانی را که بوسیله او به حضور خدا می آیند، کاملا نجات دهد و چون همیشه زنده است، پیوسته در حضور خدا برای ما وساطت می کند و این حقیقت را یادآور می گردد که تاوان گناهان ما را به بهای خون خود پرداخته است." او خویشاوند باز خرید کننده ای است که قادر می باشد نجات دهد. البته این موضوع در مورد بوعز حقیقت داشت. او بعنوان یک مرد ثروتمند و با قدرت معرفی شده است. هرگز سؤالی در مورد توانایی و قدرت او مطرح نشد. و دوست عزیز، در مورد اینکه خداوند، عیسی مسیح می تواند باز خرید کند، هرگز سؤالی وجود ندارد. ایوب در کتاب ایوب ۱۹: ۲۵ توانست بگوید: "اما من می دانم که رهاننده ام زنده است و سرانجام بر زمین خواهد ایستاد." من می توانم امروز بگویم که می دانم باز خرید کننده من زنده است، چون او اکنون در دست خدا میباشد و روزی بر روی این زمین خواهد ایستاد. در واقع، او روزی بر صلیبی آویزان گشت، برای اینکه بتواند ما را از اسارت گناه باز خرید کند. او قادر است ما را نجات دهد. و امروز به ما گفته شده است که خدا او را بسیار سرافراز کرده و به او نامی بالاتر از هر نام دیگر داده شد و روزی هر زبانی باید اعتراف کند و هر زانویی بایستی در برابر او خم شود، همانطور که در فیلیپیان ۲: ۹-۱۱ نوشته شده است.

او قادر است که نجات دهد. و اجازه دارم بگویم که او می تواند شما را نجات دهد. سؤال این است، آیا او شما را نجات داده است؟ او می خواهد چنین کند و شما را نجات خواهد داد، اگر به نزد او بیایید.

دوستان عزیز، در اینجا مطالعه و بررسی در کتاب روت به پایان می رسد. امیدواریم پیامهای عالی این کتاب باعث برکت برای شما شده و علاقمند گشته باشید با توجه بیشتری کلام خدا را مطالعه کنید. در برنامه آینده بررسی کتابی دیگر از کتاب مقدس را آغاز خواهیم کرد.

شنوندگان عزیز، در اینجا وقت برنامه امروز ما به پایان می رسد. از شما دعوت می کنیم در برنامه آینده نیز به مطالعه و بررسی کلام خدا توجه بفرمایید.